

## ترویج فرهنگ الگوسازی داستان‌گویی (با هدف تبیین اهمیت ادبیات داستانی و تأثیرات آن بر آگاهی و هوشیاری)

لیلا ولی پور لالیمی

دانشجوی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران بابلسر

مهتاب مجنون پور

پژوهشگر و نویسنده، مشاور علمی در حوزه علوم انسانی، نوآور و کارآفرین در حیطه پژوهش، مؤسس دفتر پژوهش فاعل الخیر

### چکیده

داستان مجموعه‌ای از اسطوره، افسانه و رؤیاهای انسان است که با حادثه یا عمل داستانی همراه می‌باشد و این حادثه‌ها هستند که به باورها و زندگی‌ها شکل می‌دهند. داستان وقتی بوجود می‌آید که حادثه متحول شود و به سمت وسوی حالت عاطفی حرکت کند. این تحول حادثه در طی عمل داستانی نشان دهنده چگونگی تفکر و حالت احساس، کیفیت وضعیت، موقعیت و نوع شخصیت است. تأثیر گذاری تحول به گونه‌ای باید باشد که در پایان داستان، حادثه، وضعیت و موقعیت همانی نباشد که در آغاز بوده است. چنانچه حادثه‌ها پی در پی و بدون تغییر حاصل شود داستان بوجود می‌آید. داستانها کهن‌ترین جلوه‌های زندگی بشر می‌باشند و خداوند نیز برای هدایت بشریت در کتابهای آسمانی انواع داستانها را به کار گرفته است. برای تغییر نگرش انسانها ابزار قدرتمندتر دیگری جز داستان وجود ندارد. شاعران زیادی چون سعدی و مولانا و... برای آموزش اصول اخلاقی، عرفانی، تاریخی و دینی خود نیز از قالبهای داستانهای جذاب و ساده بهره گرفته‌اند. داستان در تقویت ذهن افراد نقش مؤثری دارد. بازسازی تصاویر داستانی توسط مغز با ایجاد پیوندهای نوستالژیک و ارتباط با خاطرات خوش کودکی احساس شادی در فرد ایجاد می‌کند. لذا چه بسا زمانی که فردی به داستان گوش می‌دهد، فرآیند ذهنی او فعال شده، خود را جای شخصیت‌های داستان قرار می‌دهد این همزاد پنداری در حرکات و گفتار موجب فعال شدن قدرت درک تولید زبانی او نیز می‌گردد. داستان در ادبیات داستانی انواع مختلفی دارد که در این مقاله به تشریح آنها و تأثیرشان بر ذهن پرداخته شده است.

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده و در بردارنده مفاهیمی تفکیک شده شامل؛ داستان و داستان‌گویی، انواع داستان، داستانهای نو، پایه اساس و عناصر داستان، ادبیات داستانی و انواع آن، مضامین داستان‌ها، نمود عینی حوادث و اتفاقات واقعی، حصول بصیرت و دانایی باتوجه و گوش سپاری به داستان‌ها، تأثیر داستان‌ها بر فرآیندهای ذهنی اشخاص، داستان‌گویی و تحول، تبیین نقش داستان‌گوین و شنوندگان داستانها می‌باشد.

**کلیدواژگان:** داستان‌گویی، ادبیات داستانی، آگاهی، الگوسازی ذهنی

## مقدمه

داستان ها از کهن ترین جلوه های هنر بشری هستند در هیچ سن، در هیچ موقعیت مکانی و زمانی و در هیچ فرهنگی افراد نمی‌توانند از جذبه داستان ها بگریزند. شاید به همین دلیل است که خداوند برای هدایت بشریت در کتابهای آسمانی داستان ها را به کار گرفته است زیرا ابزار پر قدرت تری در مقایسه با داستانها برای تغییر نگرش افراد وجود ندارد. مثال دیگر برای روشن شدن اهمیت داستانها این است که اگر در آثار ادبی جستجو کنیم شاعرانی توانسته اند جایگاهی ویژه در تاریخ بیابند که از داستانها به خوبی بهره گرفته اند. از فردوسی تا عطار از مولانا تا سعدی همه داستان پردازانی ماهر بودند که توانسته بودند اصول پیچیده عرفانی، اخلاقی تاریخی و دینی را در قالب داستانهای جذاب و ساده به پیروانشان آموزش دهند (فیروزی، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۶). داستان تنها یک محرک روانی و شنیداری نیست بلکه کارکردهای فراوانی برای مخاطبان خود دارد. از جمله اینکه آن‌ها از طریق داستان با محیط پیرامون خود آشنا می‌شوند. هر داستان یا قصه‌ای می‌تواند فضایی را به وجود آورد که افراد هنگام روایت با نمونه‌های واقعی، رفتاری مناسب از خود نشان می‌دهند. مطالعاتی انجام شده است که توانایی روایت داستان های جذاب را به عنوان موضوعی بررسی کرده اند. برخی دیگر نیز بوده اند که به تأثیرات روانشناختی و درمانی داستان گویی پرداخته اند. داستان ها نه تنها ما را به گذشته متصل می کنند و اعتقادات جهانی را بیان می کنند ، بلکه می توانند به ما کمک کنند درک بهتری از جهان و کسانی که جهان را با آنها به اشتراک می گذاریم داشته باشیم. این یکی از دلایلی است که مغز ما عاشق داستان هاست. وقتی به داستانی گوش می‌دهیم، چندین ناحیه از مغز فعال می‌شود. قشر شنوایی با صدای قصه گو تحریک می‌شود، در حالی که قشر بینایی با تصاویر ذهنی‌ای که هنگام گوش دادن ایجاد می‌کنیم، فعال می‌شود. علاوه بر این، مراکز عاطفی مغز با احساساتی که در طول داستان تجربه می‌کنیم فعال می‌شوند. ترکیب این فرآیندهای عصبی به ما این امکان را می‌دهد که به طور کامل در داستان غوطه ور شویم و آن را در سطح عمیق تری تجربه کنیم. گوش دادن به یک داستان می‌تواند تا هفت ناحیه مختلف از مغز را به طور همزمان فعال و آن را به یک فعالیت بسیار جذاب و محرک تبدیل کند. به همین دلیل است که داستان سرایی در طول تاریخ به عنوان ابزاری مؤثر برای یادگیری و ارتباط مورد استفاده قرار گرفته است. از اینرو باید در تلاش چندگانه ای برای تثبیت و ترویج فرهنگ داستان گویی و داستان شنوی الگوسازی صورت گیرد چراکه در ابعاد گوناگون فرهنگی، علمی، ادبی، ذهنی، انگیزشی و .. مفید و کاربردی و ضروری می‌نماید .

## داستان و داستان گویی

داستان برآمده از اسطوره ها و افسانه ها و رؤیاهای آدمی است اینها وقتی نشان داده میشوند که با حادثه همراه باشند، به بیانی دیگر، در رفتار و گفتار شخصیتها ویژگی و منش خود را ظاهر کنند؛ به همین دلیل ارسطو داستان را رکن نخست تراژدی و حماسه می‌داند چراکه تا عملی در رفتار و گفتار شخصیت ها صورت نگیرد هویت آنها شناخته نمیشود از این رو حادثه ها (عمل داستانی) است که به باورها و زندگی ها شکل می‌دهد. داستان گویی سنتی باستانی است برای عرضه داشت ماجراهایی که برای انسان در طول زندگانش اتفاق افتاده و حادثه هایی که با آنها برخورد کرده و میکند و بازگویی و بازنمایی دنیای درون و بیرون و تمایلات شخصی و مشکلات اجتماعی و محیطی و سیاسی (میرصادقی، ۱۳۹۴: پیشگفتار)

ای.ام. فورستر ادیب داستان شناس و داستان نویس انگلیسی داستان را چنین تعریف می‌کند: «داستان، نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان در مثل ناهار پس از چاشت و سه شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می‌آید، و بر همین منوال داستانی که واقعاً داستان باشد، باید واجد یک خصیصه باشد شنونده را بر آن دارد که بخواهد بداند که بعد چه پیش خواهد آمد و برعکس ناقص است وقتی کاری می‌کند که خواننده نخواهد بداند که بعد چه خواهد شد و داستانی را که واقعاً داستان باشد فقط با این دو معیار میتوان نقد کرد داستان



در حقیقت حقیرترین و ساده‌ترین ارگانیزم ادبی، است مع هذا مهمترین عامل مشترکی است که در همه ارگانیزمهای پیچیده‌تری که به رمان معروفند وجود دارد» (ای ام فوستر، ۱۳۹۲: ۳۱-۳۲). داستان عنصر مشترک همه انواع خلاقه است. در آثار یونان باستان تراژدی (حماسه، نمایشنامه، فیلمنامه، شعر روایتی (منظومه)، قصه، رمانس، رمان، ناولت، داستان کوتاه و هر نوع اثر خلاقه دیگر وجود دارد و شامل رشته‌های است که برحسب توالی زمان آمده این رشته‌ها نباید از سه حادثه کمتر باشد و تعداد آنها می‌تواند از سه تا بینهایت ادامه داشته باشد. داستان به معنای عام کلمه تقریباً هم معنای ادبیات یا ادبیات داستانی است و در واقع اگر مقوله شعر غیر روایتی، غزل، قصیده رباعی و... را از ادبیات کنار بگذاریم داستان مترادفی است برای ادبیات، اما در معنای خاص، خود داستان مترادف و هم معنای ادبیات داستانی است ادبیات داستانی شامل، قصه رمانس، رمان، ناولت و داستان کوتاه است که هر کدام از اینها متفرعاتی دارند و هر یک تعریفی خاص خود (سیاح، ۱۴۰۱: ۳۲). داستانی وجود ندارد که حادثه‌ای در آن نباشد. داستان وقتی به وجود می‌آید که این حادثه متحول شود. داستان از حالت حادثه به سمت و سوی حالت عاطفی حرکت میکند به بیانی دیگر از شروع تا میانه و از میانه تا پایان پیشرفت عمل داستانی ادامه می‌یابد تا تحول حادثه به وجود آید و چگونگی تفکر و حالت احساسی و کیفیت وضعیت و موقعیت و نوع شخصیت را نشان دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۵).

## انواع داستان

۱. داستانهای تمثیلی: داستانهایی که صرفاً زاده تخیل داستان سرایان اند و هیچ گونه اصل و ریشه تاریخی ندارند مانند امیرارسلان، ملک بهمن، بدیع الملک نوش آفرین و گوهر تاج.
۲. داستانهای تاریخی: داستانهایی که ریشه تاریخی یا حماسی دارند اما به مرور ایام پیرایه‌ها بر آن بسته شده است و رنگ تاریخی خویش را از دست داده اند مانند رموز، حمزه اسکندرنامه، رستم نامه، حسین کرد.
۳. داستانهای دینی: داستانهایی که قهرمانان آن بزرگان دین هستند. این گونه داستانها حاوی سرگذشت‌های افسانه آمیز خاندان رسالت و کوشش آنها در راه اشاعه و ترویج دین مبین اسلام است. نمونه بارز این گونه داستانها خاور نامه است که قهرمان آن امیرالمؤمنین علیه السلام است.
۴. داستانهای دینی و تاریخی: داستانهایی که در اصل بر روی حوادث تاریخی دور می‌زند و نویسنده آن گاه به مقتضای تعصب دینی شاخ و برگي بدان افزوده و به دلیلی قهرمانان را بیش از آنچه بوده اند، جلوه داده است. مانند، مختار نامه که حاوی داستان نبردهای مختار بن ابوعبید ثقفی است که به خونخواهی شهیدان کربلا قیام کرد (محبوب، ۱۴۰۱: ۱۱۹-۱۱۷).
۵. داستانهای عاشقانه: قسمت دیگر از این گونه داستانها سرگذشت‌هایی است که جنبه عاشقانه یا جنبه‌های دیگر دارد زمینه اصلی این داستانها علاوه بر عشق عبارت است از نیکوکاری و احسان، انتقاد اجتماعی، بیان و اثبات بعضی اصول اخلاقی و جلوگیری از مفاسد و گاه نیز منظور نویسنده صرفاً بیان سرگذشت و مشغول کردن خواننده است. بعضی از این گونه کتابها با اندک تغییر و تبدیلی از روی کتابهای قدیم مانند الف لیله و لیلۀ، سندبادنامه و نظایر آن نگاشته شده است. برای مثال از این گونه کتابها میتوان هفت، پیکر بهرام گور (تحریر منثور). داستانهای نظامی: داستانهای حاتم طایی، دختر فرخ بازرگان، چهار درویش سلیم جواهری و دیگر کتابها را نام برد.
۶. داستانهای حیوانات: گاه نیز اتفاق می‌افتد که جانوران بازیگر صحنه‌های داستان قرار می‌گیرند قصه‌های چهل طوطی، خاله سوسکه و آقا موشه و موش و گربه.
۷. داستانهای ساخته شده بر اساس احادیث و روایات: بعضی اوقات حدیث یا روایتی دینی منشأ داستانی قرار می‌گیرد کتاب مختصر عاق والدین و بعضی کتابهای دیگر نمونه این داستانها است. البته شرح شهادت یاران امام حسین ع. را که هریک در جزوه‌ای تدوین شده است در این دسته باید مستثنی کرد.



۸- داستانهای اقتباسی: در میان داستانهای عامیانه ایرانی گاهی به آثار بزرگان و دانشمندان نیز برمی‌خوریم. مثنوی‌های کوتاه شیخ بهایی موسوم به نان و حلوا و در میان این گونه داستانها طبع شده و انتشار یافته است. گاهی نیز متأخران داستانهایی را از منابع خارجی اقتباس کرده و افسانه‌ای پرداخته‌اند مانند عزیز و غزل اثر اشرف الدین حسینی گیلانی، معروف به نسیم شمال.

۹- داستانهای چندلایه: بعضی از داستانهای عامیانه ایرانی هست که به علت داشتن جنبه‌های مختلف ممکن است آنها را در دو یا سه طبقه از طبقات بالا جای داد و شاید بعضی دیگر را بتوان یافت که به درستی در یک از طبقاتی که نام بردیم جایگزین نگردد. در این گونه داستانها نفوذ دین اسلام و قدرتی که اصول دین در میان مردم داشته به خوبی آشکار است. در تمام این داستانها دشمنان قهرمانان کافر و بت پرست و خارج از دین اند حتی اسکندر نیز با کافران می‌جنگد و آنها را مسلمان می‌کند (همان).

### داستان‌های نو

داستان با زمان پیش آمده است و تغییرات و تحولاتی را که جامعه‌های انسانی به خود دیده‌اند در خود منعکس کرده برای نویسنده شناخت این تحولات از واجبات است و نوآوری‌هایی که بزرگان داستان نویس در قلمرو داستان کوتاه و رمان ارائه داده‌اند به او یاری می‌دهد که الگوی مناسب را برای داستانهایش انتخاب کند. چون موضوع‌های تازه تنها با الگوهای تازه امکان تحقق پیدا می‌کند. از جمله آخرین آنها داستانهای کوتاهی است که جیمز جویس و خورخه لوئیس بورخس عرضه کرده‌اند. جیمز جویس داستان‌هایش را در پایان به لحظه‌ای می‌کشد و در این لحظه ناگهان مکاشفه‌ای به یکی از شخصیت‌های داستان دست می‌دهد و همه مفهوم داستان و فلسفه زندگی شخصیتی آشکار می‌شود که به این لحظه مکاشفه «تجلی» یا «ظهور» می‌گویند؛ مثل داستان کوتاه «گل» و «مردگان» همچنین داستان‌های واقع‌گرای نمادین که ترکیبی است از مکتب واقع‌گرایی و ناتورالیستی با مکتب نمادگرایی (سمبولیسم) یکی از ابداع‌های جیمز جویس در عرصه داستان است (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۵۶-۱۵۵).

در داستان‌های واقع‌گرای نمادین شخصیت‌ها، اعمال و رفتار و ریزه‌کاری‌ها واقعی و طبیعی هستند و توضیحات و توصیفات و تصویرها به قصد آن ارائه شده‌اند که معنای دیگری از واقعیت‌های عادی و روزمره به دست بدهد. نمادها از میان همین توضیحات و تصویرها و اعمال شخصیتها ظاهر می‌شوند و در این داستانها، نمادها جزو طبیعی واقعیتها هستند و با آنها در آمیخته‌اند، اما در عین حال، معنای دیگری غیر از معنای ظاهر داستان به آنها می‌بخشند و مفهوم داستان را تقویت می‌کنند و بعد دیگری به آن می‌دهند (همان).

### پایه، اساس و عناصر داستان نویسی

نوشتن درست شبیه به تعریف کردن خاطره است و خاطره نویسی یک نقطه خوب برای شروع مسیر نویسندگی. چون اساس داستان نویسی که همان روایت کردن است، را به ما یاد می‌دهد (سیاح، ۱۴۰۱: ۱۶). هیچ نویسنده ذاتی‌ای وجود ندارد فقط نویسنده‌هایی وجود دارند که مطالعه می‌کنند. برای نویسنده شدن هیچ راه دیگری جز مطالعه وجود ندارد اگر کودکی را به حال خودش بگذارید هیچ وقت به فکر بند کفش‌هایش نخواهد افتاد (گلدن، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۶). نویسنده فقط به شرطی می‌تواند همیشه بارور باشد که دائماً وجود خویش را تازه نگه دارد فقط وقتی می‌تواند وجود خویش را تازه نگه دارد که در همه حال روحش را با تجربه‌های جدید قوت بخشد و برای این کار هیچ کاری پر ثمرتر از کاوش مشتاقانه در آثار ادبی بزرگ گذشته نیست زیرا اثر هنری را معجزه به وجود نمی‌آورد، بلکه حاصل تهیه و تدارک است (موآم، ۱۳۴۳). نویسنده باید بداند که نویسندگی کاری است روزمره و تکراری نه حاصل الهامات گاه به گاه، باید هر روز وقت معینی را صرف آن کند که به گوشه‌ای بنشیند و به نوشتن بپردازد. داشتن یک دفتر وقایع روزانه روشی خوب برای نشستن و نوشتن است نویسنده تازه کار حق آن را ندارد که کار و مشغله خود را بهانه‌ای برای تنبلی و بی‌پشتکاری خود جلوه دهد (زیگلر، ۱۳۶۸: ۱۳).



یکی از عنصرهای داستان نویسی استفاده از توصیف است. ما قرار است تصویری که در ذهن داریم را برای خواننده تعریف کنیم. پس به توصیف اجزای آن تصویر نیاز داریم. تا او هم همان چیزهایی را ببیند که ما می‌بینیم. اولین چیزی که در مورد توصیف می‌خواهم بگویم اهمیت مشاهده گری است. اینکه بتوانی خوب ببینی و به خاطر بسپاری. برای این کار لازم نیست یک حافظه قوی داشته باشی فقط کافی است قدری بیشتر دقت کنی یک تمرین خوب برای تقویت مشاهده گری جزئی نگاری است در این تمرین قرار است هر چیزی که می‌بینیم را دقیق توصیف کنیم (سیاح، ۱۴۰۱: ۶۵). امروز عامل روان شناختی نقش مهم و سازنده ای در داستانها بازی می‌کند. البته در بعضی از داستانها این کیفیت آشکار و برجسته است، مثل داستانهای کوتاه و رمان های واقع گرای روان شناختی و جریان سیال ذهن و در برخی دیگر این کیفیت پنهان و غیر مستقیم و تلویحی است مثل داستانهایی که در زاویه دید نمایشی روایت می‌شود و اغلب داستانهای ارنست همینگوی نویسنده آمریکایی (۱۸۹۹-۱۹۶۱) و ویلیام فاکنر رمان نویس آمریکایی (۱۸۹۷-۱۹۶۲) و بیشتر نویسندگان آمریکایی که بر این باور بودند زندگی روایت نمی‌کند، بلکه تأثیراتی بر مغز ما می‌گذارد؛ این نظر بر آن بود که داستان نویس می‌گذارد یا به نظر می‌رسد که می‌گذارد داستان خود گفته شود و او در آن دخالتی نمی‌کند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

### ادبیات داستانی و انواع داستان

داستان گویی قدیم ترین شکل ادبیات شفاهی است و امروز برخی از آنها کهن ترین بخشهای فولکلور جوامع را تشکیل داده اند. در روزگار فرهنگ شفاهی همین داستان گویان رخدادها و سنت ها، عقاید مذهبی، آداب، سوم قهرمانی دلاوران و به طور کلی دستاورد فرهنگ ملی جوامع مختلف را از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌کردند. از این رو، داستان گویی از دیرباز به عنوان آموزشی سرگرم کننده شناخته شده و نزد تمامی جوامع انسانی و همچنین اقوام و ملل رایج بوده است (شیخ مهدی و نویسندگان، ۱۳۸۵: ۱۱۹). ادبیات داستانی همه انواع آثار داستانی روایتی منشور را در برمی گیرد خواه این انواع از خصوصیت عالی برخوردار باشد خواه نباشد یعنی هر اثر روایتی منشور خلاقه که با جهان واقع ارتباط معناداری داشته باشد در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد ادبیات داستانی شامل قصه، رمانس، رمان داستان کوتاه است و انواع ادبی یونان باستان یعنی آثار حماسی غنایی، نمایشی و تعلیمی در آن جایی ندارد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۳).

در عرصه ادبیات داستانی دو نوع داستان داریم داستانهای واقعی واقع گرا (رئالیستی) طبیعت گرا (ناتورالیستی) و داستانهای غیر واقعی یا خیالی که خود به داستانهای خیالی مکتبی، تمثیلی، نمادین، سمبولیک، فراواقعیت (سوررئالیستی) و.. که ضابطه هایی بر آنها حاکم است داستانهای خیالی غیر مکتبی، خیال و وهم، علمی خیالی، آرمانشهری و.. تقسیم می‌شود. اینها نیز به گونه های داستانهای تفسیری یا معناگرا و تفریحی یا واقعیت گریز از هم جدا می‌شوند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۴۹-۵۰).

داستان معناگرا به آن گروه از داستانهایی گفته می‌شود که به آرزوی بشر برای درک کنه واقعیت جامه عمل می‌پوشاند و انسان از طریق خواندن آنها و دریافت اطلاعات میتواند خود را بهتر بسازد و بهتر متعالی کند و از زندگی بیشتر بهره بگیرد. داستان واقعیت گریز به آن دسته از آثاری گفته میشود که هدفش صرفاً سرگرم کنندگی است و نویسنده آن با رشته حادثه های جذاب و سرگرم کننده خواننده را از «جهان واقع» دور می‌کند و فراغ خاطری به او می‌دهد داستانهای واقعیت گریز به انواع متنوعی تقسیم می‌شود که مهمترین آنها عبارت است از: داستانهای پلیسی، وحشت، حادثه ای، خیال و وهم، علمی خیالی و.. (همان).

داستان «طلسم» ترکیبی از قصه و داستان کوتاه است. همان طور که می‌دانیم مهمترین وجوه افتراق این دو نوع از داستان عبارت از این است که در قصه‌های کوتاه و بلند حادثه های خارق العاده اتفاق می‌افتد و در داستانهای کوتاه و رمانها حادثه های واقعی و غیرواقعی حقیقت مانند رخ می‌دهد. در قصه قهرمانها و شخصیت‌های شریر مطلق گرا هستند یعنی یا خوبند یا بد یا سفید و سیاه، حد میانی وجود ندارد و در داستان کوتاه و رمان شخصیت‌های اصلی یا مرکزی و شخصیت‌های مخالف وجود دارد که ممکن است هم خوب باشند و هم بد و هم خوب و بد یا سفید و سیاه و خاکستری دیگر این که آنچه این دو نوع را از هم متمایز می‌کند خصوصیت روانشناختی فردی است که در قصه ها وجود ندارد و بنیاد داستان‌های کوتاه و رمانها را عامل روانشناختی می‌ریزد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۰-۵۱).



### مضامین داستان‌ها نمود عینی حوادث و اتفاقات واقعی

به معنای روشن‌تر در داستانهای امروزی حادثه نیست که به داستان اعتبار می‌بخشد و آن را داستان نوین و مدرن می‌کند، بلکه بازتاب تفکر و احساس برانگیخته از حادثه هاست که به داستان کوتاه و رمان و شاخه‌هایشان جلوه هنری می‌دهد؛ هر صحنه و هر حادثه استقلال یافته (اپیزود) باید این تحول را بازتاب دهد. این تحول باید نقشی در تأثیرگذاری داشته باشد به طوری که در پایان داستان، حادثه و وضعیت و موقعیت همان نباشد که در آغاز بوده در این ضرب المثل «آن که نداند که نداند که نداند در چهل مرکب ابدالدهر بماند»، سه حادثه اتفاق افتاده است «آن که نداند که نداند» و «در چهل مرکب ابدالدهر بماند» چرایی حادثه‌ها مشخص شده است و از تحول صحبت شده اما در این موضوع که ابرها آمدند و آسمان برق زد و رعد غرید، باز سه حادثه اتفاق افتاده و حادثه‌ای حادثه‌های دیگر را موجب شده است بی آن که تغییری حاصل شود و به بعد چه شد جواب دهد و داستانی به وجود بیاید (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۶).

حداقلی که برای آفرینش داستان قائل شده‌اند، سه حادثه عینی و ذهنی است وقتی می‌گوییم زن و مرد همدیگر را دیدند و از هم خوششان آمد و با هم ازدواج کردند هم حادثه عینی «دیدن» و هم ذهنی خوش آمدن و بلافاصله حادثه عینی «ازدواج» در پی هم آمده‌اند و حادثه‌ها تحول یافته‌اند و به سؤال بعد چه شد جواب داده‌اند و داستان آفریده شده است (همان: ۳۶).

### حصول بصیرت و دانایی با توجه و گوش‌سپاری به داستان‌ها

همه ما از دوران کودکی و بزرگسالی به داستان گوش کرده ایم و یا گوش می‌کنیم و اغلب ما داستانی برای نقل داریم که چطور به خواسته‌های مان رسیدیم و چطور در دسرهای و دشواری‌ها را از پیش راه مان برداشته ایم و مشکلاتمان را حل کرده ایم و موفق شده ایم. شالوده داستان را پیشینیان و قبیل‌ها پیش از تمدن ریخته‌اند به این صورت که برای مسأله‌هایشان در جست‌وجوی جوابی بودند. داستان بازتاب فکری و احساسی و خیالی همین هاست که آدمی از آغاز تا پایان زندگی‌اش با آن سروکار دارد و برای رسیدن و برآوردنشان یا اجتناب و دوری از آنها گرفتار حادثه‌های گوناگون می‌شود، همین حادثه‌ها داستان را می‌آفریند و در مسیر زمان، انواع متفاوت آن قصه‌های کوتاه و بلند سنتی و داستانهای کوتاه و بلند و رمانهای امروزی را به وجود می‌آورد انسان گذشته و حالش را در آنها می‌بیند و بصیرت و دانایی خود را گسترش می‌دهد. همه داستانها درباره گذشته‌اند داستانهایی درباره گذشته نزدیک و داستانهایی درباره گذشته دور بی جهت نیست که گفته‌اند داستان آینه چند بعدی زندگی‌هاست و به همین دلیل انسان خودش را در آن می‌بیند و از شنیدن و خواندن آن چیز می‌آموزد و عبرت می‌گیرد و زندگی‌اش را می‌سازد و افق فکری خود را گسترش می‌دهد و در عین حال سرگرم می‌شود و اوقات فراغت خود را با آن سپری می‌کند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۴).

با گذشت زمان نویسنده‌ها با نگرشی به داستانهای سنتی گذشته و با بهره‌گیری از آنها چیزهای بدیع‌تر و تازه‌تری ارائه دادند روندی که در گذشته هرازگاهی در ادبیات داستانی و قلمروهای دیگر نیز اتفاق افتاده بود. آوازهای ساده شعرهایی با موضوع‌ها و افکار عمیق و داستانهای منظوم لطیف به وجود آمده بود. قصه‌های شفاهی که سینه به سینه و نسل به نسل نقل می‌شد حماسه‌ها و تراژدیها و قصه‌های کوتاه و بلند مکتوب که بعدها رمانها و داستانهای کوتاه را پدید آورده بود (همان، ۱۵).

نقش داستانها در تقویت تئوری ذهن نیز نشان داده شده است. تئوری ذهن به قدرت درک دیدگاهها و مواضع دیگران اشاره دارد (دیکیک، اوتلی و ملدوونو، ۲۰۱۳: ۳۵) تئوری ذهن راهی است که افراد در می‌یابند افرادی که با آنها در تعامل هستند چگونه می‌اندیشند و چگونه احساس می‌کنند داستانها راهی برای تکامل و رشد دادن به نظریه ذهن هستند (کیدو کاستونو، ۲۰۱۳: ۳۸۹). پاداش بخشی داستان تنها وابسته به درگیر شدن در تصاویر خیالی نیست که حاصل بازسازی تصاویر داستانی توسط مغز است. داستانها با ایجاد لذت شناختی مانند؛ لذت حاصل از آموختن، پیشرفت (قدرت) و تحریک مسیر دوپامینرژیک مغز، موجب پاداش بخشی می‌شوند (گیبسون، ۲۰۱۶: ۲۱) علاوه بر این داستانها می‌توانند با ایجاد پیوندهای نوستالوژیک و ارتباط با خاطرات خوش کودکی احساس شمع انگیزی در افراد ایجاد کنند (بورنت، ۲۰۱۴: ۳). همچنین باید دانست که؛





-داستانها به چندین دلیل روان شناختی مهم ابزار پر قدرتی برای رشد شخصیتی انسان هستند.

-داستانها شکل اولیه تعامل هستند و فرد را به خود بزرگتر و حقایق جهانی متصل می کنند.

-داستانها از طریق انتقال معنا و قصد و منظور پدیدآورنده داستان کمک می کنند تا افراد بر دفاعها و تفاوتهاشان غلبه کرده و در زمان خواندن داستان با انسانهای دیگر احساس مشترک و حس یگانگی پیدا کنند. داستانها در ساختن طرحواره های رفتاری و شناختی و مدلهای ذهنی نقش مهمی دارند.

-داستانها در تصمیم گیری چگونگی اجرایی شدن تصمیم ها اثر می گذارند و کمک می کنند افراد جایگاهشان را در دنیا درک کنند، هویتشان را بشناسند و ارزشهای اجتماعی را که باید به آن پایبند باشند، بنا بگذارند. برای انسان که در جستجوی اطمینان و امنیت است ساختار روایتی به دلیل بافت آشنا و قابل پیش بینی اش منبع ایمنی است.

-در جرقه های داستانی می توان در مقابل شدت هیجان ها مقاومت کرد زیرا فاصله و اختلافی که بین تجربه ذهنی و داستانی وجود دارد به عنوان سد دفاعی عمل می کند.

-داستانها تخیلی هستند ولی برای مغز انسان تجربه تخیلی، همانند و مشابه تجربه واقعی پردازش میشود. داستانها هیجانی اصیل، پاسخ رفتاری و احساس حضور در مکانی خاص را به وجود می آورند.

-داستانها سبب می شوند تا قسمت راست مغز که مسئول تخیل است بیشتر تحریک شود. با درگیر شدن در تخیل، فرد در روایت شریک می شود. در این فرایند هم میتواند همدردی خود را افزایش دهد هم با تجسم حضور در مکان پایه های نوآوری کشف دوباره خود و تغییرات بنیادین را در درون خود احساس کند.

-اطلاعاتی را که یک داستان فراهم می کند به مراتب بیشتر از اطلاعاتی است که متن به تنهایی فراهم می سازد به این ترتیب امکان یادگیری را بیشتر فراهم می کند (فیروزی، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۰۹).

### تاثیر داستان ها بر فرآیندهای ذهنی اشخاص

اگر داستان یا قصه برای اقشار مختلف جالب و جذاب باشد، آنها دوست دارند چندین بار آن را بشنوند. حتی گاهی مربیان و معلمان می توانند با تکرار قصه ها زمینه ای را ایجاد کنند که افراد بتوانند در عین یادگیری مطالب زبانی قصه فرآیندهای ذهنی شان را فعال کنند به طوری که خوانندگان آنها با قرار دادن خود به جای شخصیت های داستان و همزاد پنداری در حرکات رفتار و گفتار در ابتدا قدرت درک زبانی خود را فعال کنند و در مرحله بعد باعث تولید زبانی شوند. مدرس همچنین می تواند با به کارگیری انواع وسایل دیداری و شنیداری مانند فیلم انیمیشن تصاویر و با پخش مطالب صوتی جذابیت داستان را بیشتر کند (نفیسی، ۱۳۹۷: ۵۲-۵۳). همه دوست داریم وقتی موضوعی را بیان می کنیم دیگران به آن توجه کنند، پیام ما اثرگذار باشد و در ذهن بماند. اما بسیاری از مواقع، با وجود تلاشهای فراوان حرف ما در انبوه پیام ها گم می شود و کسی به آن توجه نمی کنند. یکی از راهکارهای غلبه بر چنین مشکلی انتقال پیام با روایت داستانی است؛ راهکاری که باعث افزایش توجه مخاطب و اثرگذاری و ماندگاری پیام می شود (کیندرا، ۱۴۰۲: ۵).

گفتن و شنیدن داستان از ویژگیهای منحصر به انسان هاست و برندهای داستانی، اگر از این ابزار به درستی استفاده کنند، می توانند از سطح عرضه کننده محصول یا خدمت فراتر بروند و وارد تعامل احساسی با هم نوعان انسانی و جامعه شوند. چیزی که خواسته و آرزوی بسیاری از انسانها، گروه های انسانی، مجامع و... می باشد. برخی داستان گویی را فرایندی کاملاً مکانیکی و الگوریتمی دیده اند. برخی دیگر داستان گویی را فرایندی کاملاً خلاقانه میدانند که نمی توان قاعده و قانونی برایش تعریف کرد (همان، ۱۴۰۲: ۶).

داستان که در گذشته حیطه حادثه های خارق العاده بود اکنون جایگاه حالت روحی و عاطفی انسان امروزی است، یعنی هرچه از عمر داستان گذشته بار روانشناختی آن بیشتر شده است و نویسنده ها به روانکاوی شخصیت های داستانهای خود بیشتر پرداخته اند. از این رو، هر اثر نویسنده تصویری است از کنه وجود او که از جان او برآمده است. امروز داستان همچون انسان با کالبد و روانش مورد نظر است بجز



بعضی از داستانهای کودکان و برخی از داستانهای علمی خیالی و خیال و وهم (فانتزی) و جریان رمان نو که بشریت را نادیده گرفت و به اشیاء پرداخت. تمام انواع داستانها از کیفیت روان شناختی خاص و عام برخوردارند. داستان نویس هر چه بهتر به حالتهای روحی و ذهنی اعمال و گفتار شخصیتها بپردازد داستان ارزش و اعتبار والاتری پیدا می کند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

به طور کلی آنچه برای داستان نویس امروز مطرح است زندگی درونی انسان است و برخلاف نویسندگان قدیمی کمتر به خصوصیتها جسمی شخصیتها میپردازد ارائه مشخصات ظاهری شخصیتها پرداختن به اندام و چهره و صورت .. دیگر کمتر مورد توجه است در داستانهای امروزی به حالتهای و عواطف پیچیده و ویژگیهای درونی شخصیتها بیشتر میپردازند؛ از این رو، محتوای داستانها به آنچه رخ میدهد اکتفا نمیکند بلکه بیشتر به تشریح چرایی ها و چونیها و علتها و معلول های اعمال و واکنشها می پردازد و به زندگی عاطفی شخصیتها و آدمهای داستان بیشتر از معمول اهمیت میدهد و به انگیزههای رفتاری که از آنها سر میزند توجه بسیار دارد. در واقع «داستان روان شناختی» تفسیر زندگی نامرئی انسان است (همان، ۱۳۰). روایت داستان تنها راهی است که قسمتهایی از مغز را فعال می کند تا شنونده عقاید داستانی را در قسمتهایی از باورهای شخصی خودش بگنجد در پژوهشی نشان داده شد وقتی دوست یا فردی داستانی خوشایند را تعریف میکرد افراد دو هفته بعد محتوای داستانی را به عنوان بخشی از باورها و عقاید خودشان تلقی می کردند. به عقیده پژوهشگران، داستان گویی تنها راهی است که بتوان عقایدی را در ذهن دیگران کاشت (الوسیت اسکای، چن توکر و هانی، ۲۰۱۶: ۱۶۶).

### داستان گویی و تحول حاصل از آن

می دانیم که داستان می تواند شنونده را به دنیای داستان ببرد (توجه). می دانیم هرچه مخاطب بیشتر درگیر داستان شود، احتمال اینکه دیدگاه های مطرح شده در داستان را دنبال کند بیشتر است (تأثیرگذاری). و در مورد عنصر آخر پژوهشها نشان داده است وقتی مخاطبی از دنیای داستان بیرون می آید تغییر کرده است، نه فقط برای یک یا دو دقیقه بلکه این تأثیرات ماندگارند.

این ویژگی در ذات همه داستانهایی است که خوب تعریف می شوند. با داستان ها کاری فراتر از تغییر می توان انجام داد؛ قدرت تحول بخش داستان ممکن است فراتر از مخاطبش باشد. گاهی داستان میتواند خود پیام را هم متحول کند ممکن است این طور تلقی شود که مشتاق تعریف کردن داستان برای ما بود میل به تعریف کردن آن برای دیگران مثل سرفه کردن، اضطرابی و مسری بود، البته طولانی تر و ماندگارتر. قدرت تحول بخش داستان ممکن است فراتر از مخاطبش باشد. گاهی داستان میتواند خود پیام را هم متحول کنند ممکن است این طور تلقی شود که پل زدن روی شکافها عملی کاسبکارانه است که هدفش صرفاً بردن مشتریان و ذی نفعان از نقطه الف به نقطه ب است. به سادگی ممکن است درگیر کارها و مسئولیتهای روزمره شوید و ارتباطتان با آرمان بزرگتر و والاتر پشت آنها را از دست بدهید. این آرمان والا همیشه وجود دارد و فرقی هم نمی کند چقدر کار خشک و انعطاف ناپذیر به نظر برسد. تمرکز دوباره پیام روی آن آرمان والا باعث میشود قدرت تحول بخش داستان گویی را درک کنید (کیندرا، ۱۴۰۲: ۳۵-۳۴).

داستان گویی مزایایی متقاعد کننده و واقعی دارد و یکی از قدرتمندترین ابزارهای موجود برای ساختن هر چیزی حتی کسب و کار است. داستان گویی توجه مشتریان ذی نفعان و استعدادهای را جلب می کند بر آنها تأثیر می گذارد و متحولشان می کند و از این فراتر می رود و روی شکاف های مختلف در حیطه های گوناگون زندگی انسانها می تواند پلهای ماندگار بسازد (همان، ۳۶).

داستانسرایان بر سلامت مغز تأثیر دارد. وقتی داستانی را می شنویم، همه حواس ما متوجه آن می شود و همین قدرت تمرکز و گوش کردن ما را بیشتر می کند. داستانها می توانند حالت روانی ما را تغییر دهند. این تغییر حالت را نباید نادیده گرفت، چراکه داشتن روحیه مثبت به ما برای گذر راحت تر از سختی ها کمک می کند.

مطالعات نشان داده شرکت کردن بیماران مبتلا به زوال عقل در جلسات قصه و داستان گویی در کاهش علائم بیماری آنها نقش دارد. داستانها ما را به دیگران متصل می کنند. منظور فقط همدلی کردن با دیگران نیست، گاهی داستانسرایان راهی برای انتقال مؤثرتر پیام به دیگران هم هست.



داستان‌هایی که ما در رابطه با موفقیت‌ها و شکست‌های خود تعریف می‌کنیم، روی نگرش ما به آنها تأثیر واقعی دارند. با بررسی بزرگ‌سالانی که مدام موفقیت‌های علمی کسب می‌کردند نیز مشخص شده است که؛ داستان‌سرایی روی خودانگیختگی، عزت نفس و انگیزه و تلاش آنها تأثیر مثبت دارد.

### تبیین نقش داستان‌گویان و شنوندگان داستان‌ها

داستان‌گویان از همان روزگار ابتدایی نقش اجتماعی مهمی داشتند؛ زیرا سازمان دهنده و تقویت کننده افکار احساسات اعتقادات و رفتارهای مردم بوده‌اند. اعتبار داستانها تنها در سرگرم کنندگی آنها نیست، زیرا داستانها همواره منعکس کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عامل ناشناخته پیرامون او و نیز وسیله ای برای انتقال و آموزش آداب و سنن و تاریخ یک نسل به نسلهای دیگر بوده‌اند. امروزه رسانه های نوین ارتباطی مانند سینما جانشین داستان نویسان دیروز و داستان‌گویان روزگاران دورتر شده‌اند. با این حال هیچگاه از تمایل انسان به داستان کاسته نشده است و فقط قالب‌ها و وسایل تغییر کرده‌اند (چمبرز، ۱۳۶۶: ۵).

داستان‌گو و شنونده با مشارکت فعال یکدیگر دنیایی را خلق می‌کنند که بر اساس تصاویر خیالی بنا شده است و در واقع گفتن و شنیدن داستان آفرینشی دوجانبه است. برای رسیدن به این منظور، قصه‌گویی نیازمند به کار بستن فن خاص آن است و اغلب قصه‌گویان می‌دانند که قصه‌گویی هنر برقرار کردن ارتباط شفاهی است. به همین سبب یک قصه‌گوی خوب بر کلمه‌ها تسلط کامل دارد از ارزش چگونگی آدا کردن آنها مطلع است و به قدرت تأثیر گذاری آن بر شنونده واقف است (شیخ مهدی و نویسندگان، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

در دنیای امروز داستان‌گویی غالباً به صورت نوشتار در آمده است، به گفته فاستر نویسنده کتابی درباره رمان نویسی، با هر قصه‌ای که ما می‌خوانیم انگار چیزی در وجود ما بیدار می‌شود و ما را از وضعیت خواننده باسواد به شنونده دوران فرهنگ شفاهی و انتقال اطلاعات به صورت زنده سینه به سینه منتقل می‌سازد (فاستر، ۱۳۵۲: ۶۵).

با دیدن یک فیلم یا سریال تلویزیونی و از همه مهمتر یک نمایش رادیویی یا صحنه‌ای، قصه‌گو به صورتی نامرئی در قالب اشخاص مختلف در می‌آید و به جای آنکه از زبان این یا آن سخن بگوید در مقام خود آن شخصیت‌ها با ما حرف می‌زند. به این ترتیب نه تنها جذابیت داستان برای ما محفوظ مانده، بلکه تجسم عینی نیز یافته است. تبدیل روایت داستان‌گویانه به روایت نمایشی به معنای آن است که کردار و گفتار شخصیتها به جای آنکه با کلمات در تخیل شونده حضور یابند به صورت عینی در برابر او ظاهر می‌شوند. پیش از آنکه داستانها به صورت نوشتار در آیند، از زبان داستان‌گویان برای شنوندگان گفته می‌شدند؛ آنها به مرور از همراهی عوامل دیگری مانند موسیقی، رقص و احتمالاً در برخی موارد از تصاویر بهره می‌گرفتند. از این رو آن گونه داستان‌گویی که با حرکات نمایشی همراه باشد و راوی آن همانند یک بازیگر به جای اشخاص مختلف سخن به گوید و کارهای آنان را تقلید کند داستان‌گویی نمایشی است. نمونه این افراد را در بسیاری از فرهنگها و ملتها می‌توان سراغ گرفت. گروهی از آنان که کار خویش را با ساز نیز همراه می‌کردند در یونان باستان راپسودوس خوانده می‌شدند. این عده را باید داستان‌گویانی دانست که نمایش‌گری آنها پیوستگی زیادتری با موسیقی پیدا می‌کرد در دوره قرون وسطا در میان اروپاییان به این افراد مینسترل می‌گفتند که شامل اکروبات بازهمان شهیده باران و نوازندگان هم می‌شدند (پلووسکی، ۱۳۶۴: ۳۰۱). همچنین جالب است که؛ داستان‌گویان عهد باستان ایران که گوسان نامیده می‌شدند خود شعر می‌سرودند و ساز می‌نواختند و آواز می‌خواندند نقش گوسانهای قصه‌گو در شکل‌گیری و زنده نگاه داشتن ادبیات شفاهی ایران انکار ناپذیر است. گوسانها در جشنها سرودهای شادی آفرین می‌خواندند و در مراسم سوگواری نوحه‌گری می‌کردند. از سبک هنری قصه‌گویان باستانی در ایران اطلاعی در دست نیست ولی بعید نیست که گوسانهای قصه‌گو در نمایش نیز دست داشته‌اند (کیا، ۱۳۷۵: ۷۸).

### نتیجه‌گیری



با توجه به آن چه در مورد داستان و داستان گویی پرداخته شده نتیجه می گیریم که حادثه ها شکل دهنده باورها و زندگی ها می باشند و داستان مجموعه اسطوره، افسانه و رؤیای انسان است که همراه با این حادثه ها می باشد. کهن ترین جلوه هنر بشری است که خداوند نیز در کتابهای آسمانی برای هدایت بشر داستان ها را بکار گرفته است. شاعرانی مانند مولانا، سعدی و... برای تغییر نگرش و آموزش اصول عرفانی، اخلاقی، تاریخی و دینی پیروان خود از انواع قالبهای داستان جذاب و ساده استفاده نموده اند. داستان غریزه کنجکاو شنونده را فعال و آن را به گونه ای تحریک می کند که او همیشه در دل خویش بپرسد «خوب، بعد چه می شود؟» داستان نویس یا داستان گو با آگاهی از این تمایل، خواننده یا شنونده را به دنبال خود کشانده و در عین حال به داستان خویش شکل می دهد. روایت رخدادها و متوالی، جوهره هر گونه داستان است. انسان از طریق داستان و در پرده ای از تخیل، تجربه ها و عملکردهای خود را معنا بخشیده و آنها را تنظیم و تفسیر می کند. داستان گویی قدیم ترین شکل ادبیات شفاهی است و امروز برخی از آنها کهن ترین بخشهای فولکلور جوامع را تشکیل داده اند. داستان گوینان از همان روزگار ابتدایی نقش اجتماعی مهمی داشتند؛ زیرا سازمان دهنده و تقویت کننده افکار احساسات اعتقادات و رفتارهای مردم بوده اند. اعتبار داستانها تنها در سرگرم کنندگی آنها نیست، زیرا داستانها همواره منعکس کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عامل ناشناخته پیرامون او و نیز وسیله ای برای انتقال و آموزش آداب و سنن و تاریخ یک نسل به نسلهای دیگر بوده اند. گفتن و شنیدن داستان از ویژگیهای منحصر به انسان هاست. داستان گویی مزایایی متقاعد کننده و واقعی دارد و در داستان گویی یکی از قدرتمندترین ابزارهای موجود برای ساختن هر چیزی حتی کسب و کار است. داستان گویی توجه مشتریان ذی نفعان و استعدادها را جلب می کند بر آنها تأثیر می گذارد و متحولشان می کند و از این فراتر می رود و روی شکاف های مختلف در حیطه های گوناگون زندگی انسانها می تواند پلهای ماندگار بسازد. داستان که در گذشته حیطه حادثه های خارق العاده بود اکنون جایگاه حالت روحی و عاطفی انسان امروزی است، و نویسنده ها به روانکاو شخصیتهای داستانهای خود بیشتر پرداخته اند. از این رو، هر اثر نویسنده تصویری است از کنه وجود او که از جان او برآمده است. روایت داستان تنها راهی است که قسمتهایی از مغز را فعال می کند تا شنونده عقاید داستانی را در قسمتهایی از باورهای شخصی خودش بگنجانند. به عقیده پژوهشگران، داستان گویی تنها راهی است که بتوان عقایدی را در ذهن دیگران کاشت.

## پیشنهادهات

۱- تاکید بر داستان گویی در جهت افزایش تمرکز و تفکر: داستان، انتقال دهنده پیامها و ارزشهایی به مخاطب است لذا کودکان و نوجوانان و بزرگسالان و.. با شنیدن داستان و فکر کردن به آن می توانند این پیامها را جذب کرده و ارزشهای خانوادگی، اجتماعی و انسانی را یاد بگیرند. این پیامها به دلیل غیرمستقیم بودن، برای آنها دلنشین تر، جذاب تر و دوست داشتنی ترند. قدرت تمرکز و دقت دانش آموزان با قصه و داستان گویی افزایش می یابد.

۲- ترویج داستان گویی در راستای الگوسازی: از راه قصه می توان سرگذشت دانشمندان، هنرمندان شخصیتهای تاریخی و مذهبی را به نحو بسیار مفیدی برای افراد بیان کرد تا سرمشق خوبی برای تلاش آنها باشند؛ چون در هر سرگذشتی درس عبرتی نهفته است.

۳- ترویج داستان گویی برای تقویت قوه تخیل و عاطفه و قدرت بیانی: می توانیم فرزندان یا دانش آموزان را تشویق کنیم که هنگام داستان گویی به خوبی گوش دهند و بعد از اتمام داستان یا قصه، خودشان آنها را برای ما دوباره بازگویی کنند. بدین طریق انگیزه بیشتری برای یادگیری پیدا کرده و با بیان دوباره داستان، قوه تخیل و عاطفه و قدرت بیانی و زبانی آنها تقویت گردد. تجارب داستان در گنجینه ذهن آنها ریخته شده و تأثیر گذاری خوبی از قصه و داستان به دست می دهد.

۴- تاکید بر داستان خوانی برای آگاهی از پیشینیان در جهت عبرت گیری: با توجه به اینکه داستان ها انواع گوناگونی دارند و نمادی از تاریخ ادبیات اقوام و ملل مختلف می باشد، اقشار مختلف با اسطوره ها و ارزش ها و آداب و رسوم مختلف ملتها و قوم خود آشنا می شوند

مانند؛ داستان شاهنامه فردوسی، رستم و سهراب و... که هر کدام تاریخ دلاوری های یک ملت بوده یا قصه های هزار و یکشب و قصه های کهن ایرانی و..

۵- تاکید بر داستان گویی در جهت تقویت ارتباطات: قصه و داستان گویی یکی از بهترین و مهم ترین راه های ارتباط نزدیک و تعامل سازنده بین اقشار مختلف از جمله؛ معلم و دانش آموز یا پدر و مادر با فرزند است و استفاده از این شیوه در آموزش مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، دینی، زندگی و.. به ماندگاری بهتر و ارتقای کیفیت یادگیری منجر می شود.

۶- ایجاد الگوهای تصویری در اذهان با تأکید بر داستان گویی: وقتی بچه ها به داستان گوش می دهند مغزشان تصاویر ذهنی از وقایع، شخصیت ها و محیط ها ایجاد می کند. این تصاویر ذهنی در حافظه بلندمدت آنها ذخیره می شوند و به خاطر آوردن اطلاعات را در آینده آسان تر می کنند. لذا لازم است تا به گونه ای درست بیان شود تا دانش آموز یا فرزند بتواند شخصیت های داستان را حس کرده و با آنها ارتباط برقرار کند. این نکته می طلبد تا داستان گو با ساختن تصویر درست و الگوسازی مناسب از شخصیت های داستان، به درستی مفاهیم آنها را به خوانندگان انتقال دهد.

۷- ایجاد خلاقیت و ابتکار با الگوبری از داستان ها: داستان وقصه می تواند تأثیرات مثبت بر خلق و خو و رفتار کودکان داشته باشد. لذا از آنجا که کودکان ذهن فعال و فراگیری برای پذیرش آموخته ها از سوی بزرگسالان دارند باید سعی شود تا داستانهای مناسب سن و با الگوسازی مثبت انتخاب شده و در لابلای این داستان سرایی ها مفاهیم ارزشی و اخلاقی نیز برای کودکان بیان شود. این گونه می توان از طریق داستان های مفید و آموزنده استرس و نگرانی را از فرزند یا دانش آموز دور نموده و ذهن خلاق او را بارور نمود.

## منابع

براهنی، رضا (۱۳۶۲) قصه نویسی، تهران: نشر نو. چاپ سوم.  
 بیت سیاح، زهرا (۱۴۰۱). داستان نویسی خلاق. تهران: انتشارات نو اندیشان دنیای کتاب.

پلووسکی، آن (۱۳۶۴) دنیای قصه گوئی. مترجم: محمدابراهیم اقلیدی، تهران: سروش.

چمبرزه، دیویی (۱۴۰۲) قصه گوئی و نمایش خلاق. مترجم: ثریا قزل ایاغ، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

زیگلر، ایزابل (۱۳۶۹). هنر نویسندگی خلاق. مترجم: موقر، خداداد. تهران: پانوس.

فاستر، ای ام (۱۳۵۲) جنبه های زمان. مترجم: ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر.

شیخ مهدی، علی و نویسندگان (۱۳۸۵). داستان گوئی نمایشی در ایران. پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۷. صص ۱۱۵-۱۳۱.

فرستر، ادوارد مورگان (۱۳۹۲). جنبه های رمان. مترجم: یونسی، ابراهیم. تهران: انتشارات نگاه.

فیروزی، منیژه، ۱۳۹۶. اثرات نورویسیکولوژیک داستان: داستان چگونه ذهن را دگرگون می کند؟. رویش روانشناسی. سال ششم. ش ۳. پیاپی ۲۰.

میرصادقی، جمال (۱۳۹۴). چگونه می توان داستان نویس شد؟. تهران: انتشارات دایره سفید. چاپ اول.

کیا، خجسته (۱۳۷۵) قهرمانان بادپا در قصه ها ی های ایرانی، تهران: نشر مرکز.

کیندرا، هال (۱۴۰۲). قدرت داستان گوئی در کسب و کار. مترجم: قاسمی، نرگس. تهران: انتشارات آریانا قلم. چاپ دوم.

محبوب، محمدجعفر (۱۴۰۱). ادبیات عامیانه ایران، تهران: انتشارات نشر چشمه. چاپ هشتم.

موآم، سامرست (۱۳۴۳). نکاتی درباره نویسندگی، ترجمه: محمود وفايي. تهران: مجله سخن ۱۳۴۳، شماره ۱۱ و ۱۲.

Burnett, P. (2014). To Infinity and Beyond: How the Evocation of Childhood Nostalgia in Toy Story 3 Facilitates the Journey into Adulthood. *Journal of Interdisciplinary Undergraduate Research*,

Djikic, M., Oatley, K., & Moldoveanu, M. C. (2013). Reading other minds: Effects of literature on empathy. *Scientific Study of Literature*, 3(1), 28-47.

Gibson, C. L. (2016). Characterizing the Mesolimbic Dopamine Reward

Lositsky, O., Chen, J., Toker, D., Honey, C. J. (2016). Neural pattern change during encoding of a narrative predicts retrospective duration estimates. *eLife*, 5, e160-70.

Lositsky, O., Chen, J., Toker, D., Honey, C. J. (2016). Neural pattern change during encoding of a narrative predicts retrospective duration estimates. *eLife*, 5, e160-70.

## Promoting the culture of modeling storytelling (with the aim of explaining the importance of fiction and its effects on awareness and alertness)

**Leyla Valipour Lalimi.**

Senior student of Arabic language and literature, Mazandaran University, Babolsar

**Mehtab Majnoonpour**

Researcher and writer, scientific consultant in the field of humanities,  
innovator and entrepreneur in the field of research, founder of Faal Al Khair Research Office

### Abstract

A story is a collection of myths, legends, and human dreams that are associated with an incident or a fictional action, and these incidents shape beliefs and lives. The story is created when the incident changes and moves towards the emotional state. This transformation of the incident during the action of the story shows the way of thinking and the state of feeling, the quality of the situation, the situation and the type of character. The impact of the transformation should be such that at the end of the story, the incident, situation and situation are not the same as they were at the beginning. If the incidents occur consecutively without change, the story is created. Stories are the oldest manifestations of human life, and God has used all kinds of stories to guide humanity in the heavenly books. There is no other more powerful tool than story to change people's attitude. Stories play an effective role in strengthening people's minds. Reconstruction of fictional images by the brain creates a feeling of happiness in a person by creating nostalgic links and connecting with happy childhood memories. Therefore, perhaps when a person listens to a story, his mental process is activated, he puts himself in the place of the characters in the story, this similarity in movements and speech activates the power of understanding his language production. There are different types of stories in fiction in this article, they are explained and their effect on the mind. This research was done in a library method and in a descriptive-analytical way and includes concepts such as; Story and storytelling, the basis and elements of stories, fictional literature and its types, themes of stories, objective representation of events and real events, gaining insight and knowledge by paying attention and listening to stories, the effect of stories on people's mental processes, storytelling and evolution, explanation of role Story tellers and listeners of stories

**Keywords:** storytelling, fictional literature, awareness, mental modeling.